

ناجانبش زنان و تغییر در مناسبات اجتماعی در ایران

راضیه حسینی*

مسعود اخوان کاظمی**

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی پدیده ناجانبش زنان و چگونگی عملکرد آن در جامعه ایران می‌پردازد. این پژوهش با استفاده از نظریه «میکروفیزیک قدرت» میشل فوکو از یک‌سو و نظریه «پیشروی آرام» آصف بیات از سوی دیگر، درصدد است تا نشان دهد چگونه این ناجانبش مناسبات اجتماعی را در ایران بعد از انقلاب ۵۷ تغییر می‌دهد. پرسش پیش روی پژوهش حاضر این است که ناجانبش زنان از چه طرقی و با اتخاذ چه روش‌هایی به تغییر مناسبات اجتماعی در ایران نظر دارد؟ این پژوهش پس از طرح بحثی در خصوص مفهوم و شاخصه‌های ناجانبش‌های اجتماعی و بررسی شاخصه‌های تغییر در مناسبات اجتماعی در ایران، این یافته را به‌عنوان نتیجه بحث مطرح می‌سازد که ناجانبش زنان در ایران، از طریق میکروفیزیک قدرت و تأکید بر بدن و با استراتژی پیشروی آرام و سیاست‌حضور، درصدد تغییر در مناسبات اجتماعی است. در نوشتار حاضر، وضعیت خانواده و سبک زندگی به‌عنوان شاخصه‌های تغییر مناسبات اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ناجانبش، ناجانبش زنان، میکروفیزیک قدرت، پیشروی آرام، مناسبات اجتماعی

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه رازی، r.hasani1396@gmail.com

** دانشیار علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)، mak392@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱

۱. مقدمه

تحولات پدید آمده در دهه‌های اخیر مانند گسترش فزاینده ارتباطات و تغییرات روزافزون ساختارهای فرهنگی اجتماعی، رویکردهای تازه‌ای را در بررسی عوامل و بستریهای موجود نارضایتی و اعتراضات جمعی به ویژه در ارتباط با زنان مطرح کرده است. در دیدگاه‌های سنتی و کلاسیک، جنبش‌های اجتماعی معطوف به عوامل و زمینه‌های ساختاری همانند مسائل اقتصادی، مبارزه طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی بودند، اما رویکردهای جدید با طرح بسترهای فرهنگی، هویتی و شناختی، نگاه دیگری به تبیین جنبش‌های اجتماعی دارند. در گذشته، جنبش‌های زنان نیز عمدتاً بر محورهای نابرابری طبقه‌ای، فقر و فمینیسم رادیکال متمرکز بود. تحولات فرهنگی ارتباطی دهه‌های اخیر، منجر به ظهور جنبش زنان در متن یک صورت‌بندی اجتماعی جدید گشته و در حقیقت نمادهای تازه‌ای را از روابط اجتماعی و سیاسی مطرح کرده است. این جنبش با حذف ویژگی‌های جنبش‌های کلاسیک، عمدتاً از ابزارهای میکروفیزیک قدرت استفاده می‌کند که بر سلول‌های جامعه تأثیرگذار می‌شود. در واقع، جنبش زنان عرصه‌های گسترده‌ای را در برمی‌گیرد و در جامعه ایران نیز به اشکال مختلف ظهور و بروز دارد. علاوه بر جنبش‌های جدید نوع خاصی از کردارهای اجتماعی مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته است. کردارهای اجتماعی که نیازمند رهبری، ایدئولوژی و سازمان نیست. حال با توجه به مطالب ذکر شده در این پژوهش تلاش می‌شود که این نوع خاص از کردار اجتماعی زنان تحت عنوان ناجنبش زنان مورد بررسی قرار گیرد و نشان داده شود که چگونه ناجنبش زنان بر مناسبات اجتماعی تأثیرگذار است.

۲. بیان مسئله

بررسی چرایی و چگونگی شکل‌گیری تحولات در حوزه زنان از مباحث مهم آکادمیک است. زنان به‌عنوان نیمی از جامعه، از زمان انقلاب مشروطه شروع به نقش‌آفرینی در جامعه کردند. اوج این نقش‌آفرینی در انقلاب ۵۷ بود. از فردای انقلاب بحث‌ها بر سر ماندن یا رفتن زنان به خانه آغاز شد و از همان ابتدا نیروهایی قصد به‌حاشیه راندن زنان را داشتند اما با مقاومت زنان روبه‌رو شدند. خود انقلاب ۵۷ نیز فرصت بی‌نظیری در اختیار زنان گذاشت. رشد سواد و تحصیلات دانشگاهی موقعیت زنان را در جامعه دگرگون کرد و موقعیت آنان را از یک گروهی که در حاشیه قرار داشتند به گروهی تبدیل کرد که در متن تحولات جامعه قرار گرفتند. زنان با مقاومت در مقابل کانون‌های قدرت، از طریق امکاناتی

که در اختیار داشته‌اند، تلاش نموده‌اند که موقعیت خود را در جامعه ارتقاء بخشند. این مقاومت گاه به صورت هجوم به دانشگاه؛ و گاه از طریق بدن‌هایشان و با تأکید بر زنانگی خویش بوده است. این اقدامات جمعی زنان که مبتنی بر میکروفیزیک قدرت است و در کردارهای روزمره زنان استمرار یافته، اغلب به شکل ناخودآگاه و معمولاً بدون رهبری و سازمان‌دهی خاصی بوده که از این جهت یادآور واژه ناجنیش در نظریه آصف بیات است. چگونگی عملکرد این ناجنیش و حرکت آن، موضوع این پژوهش است. سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که ناجنیش زنان در ایران، چگونه و با چه روش‌هایی برای تغییر در مناسبات اجتماعی عمل می‌کند؟ فرضیه این پژوهش این است که ناجنیش زنان از طریق میکروفیزیک قدرت و تأکید بر بدن و با استراتژی پیشروی آرام و سیاست حضور در صدد تغییر در مناسبات اجتماعی است. شاخصه‌های تغییر در مناسبات اجتماعی، وضعیت خانواده و سبک زندگی در نظر گرفته شده است.

۳. چارچوب نظری: ناجنیش‌های اجتماعی

جنش‌های اجتماعی از مفاهیم پرتناقض علوم اجتماعی است. از نظر گی روشه جنش اجتماعی؛ سازمانی است کاملاً شکل گرفته و مشخص که به منظور دفاع یا گسترش و یا دستیابی به هدف خاصی به گروه‌بندی و تشکل اعضای می‌پردازد (روش، ۱۳۷۶: ۱۶۴). به نظر دلپورتا و دیانی جنش‌های اجتماعی دارای چهار ویژگی هستند: «۱- شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر ۲- اعتقادات مشترک و همبستگی ۳- که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض ۴- حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند» (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴: ۳۳).

در علوم اجتماعی جنش‌ها به دو گونه قدیم و جدید تقسیم می‌شوند. بستر شکل‌گیری جنش‌های اجتماعی قدیم عموماً طبقه کارگر است و دولت هدف تهاجم آن‌هاست؛ اما جنش‌های اجتماعی جدید بستری فرهنگی - اجتماعی دارند. پایگاه اجتماعی آن‌ها جامعه مدنی است و هویت‌های سیال و متفاوت را نمایندگی می‌کنند و به جای دولت جامعه مدنی را هدف قرار داده‌اند؛ آن‌ها بر شیوه‌های متکثر زندگی تأکید دارند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۱۲-۲۰۷). در این میان برخی پژوهشگران معتقد به نوعی رفتار اجتماعی هستند که لفظ جنش بر آن نمی‌توان اطلاق کرد. آصف بیات یکی از این پژوهشگران است که اعتقاد دارد برای تجزیه و تحلیل رخداد‌های کشورهای جهان سوم، به خصوص خاورمیانه باید از ابزار تحلیلی

ناجنش استفاده کرد. وی در کتاب خود «زندگی به مثابه سیاست» (Life as Politic)، مفاهیم جدیدی مانند «پیشروی آرام»، «سیاست حضور»، «مبارزه خاموش»، «ناجنش‌های اجتماعی» و غیره؛ را مطرح می‌سازد.

آنچه بیات با عنوان «سیاست حضور» (Politics of Presence) در قالب «غیرجنش‌های اجتماعی» ارائه می‌کند، در برخی نظریات مکاتب پساساختارگرا، پست مدرن، مطالعات فرهنگی و نظریات جنش‌های اجتماعی جدید مانند سیاست رهایی‌بخش آنتونی گیدنز، سیاست فرعی آلریش بک و میکروفیزیک قدرت میشل فوکو (Micro-Power)، ریشه دارد. با این حال، آنچه دیدگاه بیات را از این رویکرد متمایز می‌سازد، صورت‌بندی و انسجام بخشیدن به این مفاهیم در قالب الگوی نظری معطوف به تحلیل تجربی است که ابزار مفهومی مناسبی برای تبیین تحولات کشورهای جهان سوم، به ویژه خاورمیانه به دست می‌دهد (سمیعی اصفهانی، میرالی، ۱۳۹۴: ۵۱).

از نظر بیات، ناجنش‌ها به کنش‌های جمعی فعالان غیرجمعی گفته می‌شود؛ آن‌ها برآیند رفتارهای یکسان تعداد کثیری از مردم عادی‌اند که کنش‌های پراکنده اما یکسانشان تغییرات گسترده‌ای را به وجود می‌آورد، حتی اگر این رفتارها تابع هیچ ایدئولوژی یا رهبری و سازمان‌دهی مشخص نباشد.

بیات در مورد منطق کنش در ناجنش‌ها می‌گوید؛ جنش‌های اجتماعی، به‌ویژه آن‌هایی که در جوامع غربی به لحاظ سیاسی باز و از نظر تکنولوژیک پیشرفته عمل می‌کنند. «چالش سازمان‌دهی شده، بادوام و خودآگاه با قدرت‌های موجود» تعریف می‌شوند. آن‌ها غالباً در سازمان‌های خاص تثبیت می‌شوند و ایدئولوژی‌های خاصی بر آن‌ها حاکم‌اند، چارچوب‌های خاصی را در طرح مطالباتشان اختیار می‌کنند درحالی‌که در ناجنش‌ها، نخست اینکه ناجنش یا کنش جمعی فعالان غیرجمعی عمل‌محور است نه ایدئولوژی-محور. ناجنش‌ها به‌نحو چشمگیری خاموش‌اند و بی‌سروصدا، زیرا مطالبات عمدتاً به‌طور فردی مطرح می‌شوند و نه با هدایت گروه‌های خاص. دوم اینکه درحالی‌که در جنش‌های اجتماعی رهبران معمولاً افرادی را برای فشار آوردن بر مقامات برای دستیابی به مطالباتشان بسیج می‌کنند، در ناجنش‌ها، فعالان به‌رغم تحریم‌های دولت، مستقیماً برای آنچه می‌خواهند، وارد عمل می‌شوند. لذا سیاست آن‌ها اعتراض نیست، بلکه سیاست عمل است، سیاست چاره‌اندیشی از رهگذر کنش‌های مستقیم و ناهمگون. سوم اینکه برخلاف جنش‌های اجتماعی که در آن فعالان معمولاً درگیر رفتارهای خارق‌العاده معطوف به بسیج

و اعتراض می‌شوند که معمول زندگی روزمره نیستند، ناجنش‌ها را کنش‌هایی شکل می‌دهند که در کردارهای معمول زندگی روزانه ادغام شده‌اند و در واقع بخشی از آن‌اند. چهارم، این رفتارها را گروه‌های کوچکی از مردم در حواشی سیاست انجام نمی‌دهند، بلکه رفتارهای معمول زندگی روزمره توسط میلیون‌ها نفر از مردمی صورت می‌گیرد که همچنان پراکنده باقی می‌مانند. به تعبیر دیگر قدرت ناجنش‌ها در قدرت بی‌شماران است؛ یعنی تأثیر چشمگیر آن بر هنجارها و قواعد در جامعه از سوی بسیاری از مردم که در آن واحد کارهای مشابهی را هرچند به صورت گوناگون انجام می‌دهند (بیات، ۲۰۱۰: ۳۱-۳۰).

بی‌شماران چه تأثیری دارند؟ وقتی تعداد بسیاری از مردم مشابه هم عمل می‌کنند منجر به طبیعی شدن و مشروع شدن رفتارهایی می‌شوند که پیش‌تر نامشروع بود. رفتار بی‌شماران ممکن است فضاهای قدرت را در جامعه به‌تسخیر و تصرف فرودستانی درآورد که بتوانند در آن رشد کنند، متحد شوند و پادقدرت‌های خود را بسازند (بیات، ۲۰۱۰: ۳۱).

حال پرسشی که مطرح است؛ چگونه هویت‌های مشترک اساس عاملیت‌های ناجنش‌ها باشند، این هویت‌ها چگونه در میان سوژه‌هایی که در وهله نخست پراکنده و متمایز هستند ساخته می‌شوند؟ در پاسخ باید گفت هویت‌های جمعی صرفاً در نهادهای باز و قانونی یا شبکه‌های همبستگی که عموماً به‌دلیل سرکوب از آن‌ها محروم‌اند ایجاد نمی‌شوند. همبستگی نخست در فضاهای عمومی، محلات، گوشه و کنار خیابان‌ها، در مساجد، در محل کار، در ایستگاه‌های اتوبوس، در صف جیره‌بندی مواد غذایی، یا بازداشتگاه‌ها، اردوگاه‌های پناهندگان، پارک‌های عمومی، دانشگاه‌ها و استادیوم‌های ورزشی و از رهگذر آنچه آن را «شبکه انفعالی» می‌نامیم، ساخته می‌شوند (بیات، ۲۰۱۰: ۳۳).

ناجنش‌ها می‌توانند حکومت‌مندی یک دولت را تضعیف کنند یا به آن ضربه بزنند؛ زیرا دولت‌ها بیرون از جامعه نیستند که تنها از رهگذر سرکوب بر آن حکومت کنند. بلکه منطق خود را به‌بافت جامعه، به‌هنجارها، قواعد، نهادها و مناسبات قدرت می‌تند. کارکرد ناجنش‌ها این منطق قدرت را به‌چالش می‌گیرد. دولت‌ها ممکن است به‌طور قابل‌فهمی تلاش کنند تا رفتارهای برانداز ناجنش‌ها را برای مثال با ادغام آن‌ها در منطق قدرت خودشان از کار بیندازند؛ اما این کار آسان نخواهد بود، زیرا گرایش فزاینده مطالبات در ناجنش‌ها ممکن است توانایی دولت را برای خنثی کردن تأثیرات آن‌ها تضعیف کند. درنهایت اگر دولتی بخواهد به مطالبات آن‌ها پاسخ دهد، ممکن است تأثیر آن اصلاح جدی خود دولت باشد (بیات، ۲۰۱۰: ۳۷).

بیات معتقد است که زنان در کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران از رهگذر رفتارهای عادی روزمره در قلمروهای عمومی نظیر، محیط کار، ورزش، درس خواندن، علاقه نشان دادن به هنر و موسیقی و یا مناصب سیاسی سعی کرده‌اند که در برابر قدرت حاکم مقاومت کنند. به عقیده بیات، زنان آگاهانه یا ناآگاهانه تبعیض‌های جنسیتی را به چالش می‌طلبند و در مقابلش مقاومت می‌کنند و تلاش می‌کنند تا با آن چانه بزنند و حتی دورش بزنند؛ اما نه ضرورتاً با توسل به جنبش‌های خارق‌العاده و فراگیری که مشخصه آن‌ها اعتراض جمعی عامدانه است و تحت‌تأثیر نظریه و استراتژی بسیج منابع قرار دارند، بلکه با درگیر شدن در کردارهای روزمره زندگی عادی باکار، ورزش، پیاده‌روی، آوازخوانی، یا اداره‌ی مناصب دولتی. این کنش‌ها دربردارنده‌ی قدرت حضور، ابراز اراده‌ی جمعی به‌رغم همه‌ی موانع، امتناع از خروج، دور زدن محدودیت‌ها و کشف فضاهای جدید آزادی برای شنیده شدن، دیده شدن، احساس شدن و تحقق نفس هستند. قدرت مؤثر این رفتارها دقیقاً در عادی بودنشان است، زیرا به‌عنوان کنش‌های غیرقابل سرکوب، به‌نحو فزاینده‌ای به‌سوی تسخیر دژهای ساختار قدرت پدرسالار پیش می‌روند و سکوهای پرش جدیدی برای حرکت برپا می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی متعارف با رهبری مشخص شاید بیشتر در معرض سرکوب باشند تا این نوع رفتارهای پراکنده اما متعارف توسط تعداد بسیاری از فعالانی که فعالیت‌شان عمیقاً با رفتارهای زندگی روزمره درهم تنیده است. نتیجه‌ی نهایی می‌تواند بهبود قابل‌توجه سلسله‌مراتب جنسیتی و تبعیض باشد (بیات، ۲۰۱۰: ۱۱۴).

۴. شاخصه‌های تغییر در مناسبات اجتماعی

در این پژوهش دو شاخص خانواده و سبک زندگی به‌عنوان شاخصه‌های اصلی که نشانه و معیار تغییر در مناسبات اجتماعی است در نظر گرفته شده‌اند و نشان داده می‌شود که زنان چگونه با اقدامات جمعی و فراگیر اما فاقد سازمان و رهبری، این دو شاخص را دگرگون می‌کنند. خانواده به‌عنوان زیربنایی‌ترین نهاد جامعه، نبض تغییرات اجتماعی است و هرگونه تغییر و تحولی در آن، تغییر در سایر نهادهای اجتماعی را به‌دنبال خواهد داشت. سبک زندگی نیز نشان‌دهنده عادات و رفتارهای فردی و اجتماعی است. تغییر سبک‌ها، تحول در محتوای رفتارهای اجتماعی را به‌همراه خواهد داشت؛ بنابراین بررسی این دو شاخص به‌عنوان معیار تغییر در مناسبات اجتماعی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

۵. خانواده

ساختار خانواده در طول تاریخ تحت تأثیر تحولات گوناگون اقتصادی و اجتماعی، دگرگون شده است. اولین تحول عمده در ساختار خانواده مربوط به فرآیند گذار از اقتصاد مبتنی بر گردآوری و شکار، به اقتصاد کشاورزی است که به نظر مارکس و پیروانش، زمینه‌ساز الگوی غالب خانواده گردید که با ویژگی‌های عصر ماقبل صنعتی تناسب داشت. با شکل‌گیری شهرهای مدرن و صنعتی و افزایش مهاجرت به شهرها، خانواده گسترده فروپاشید و خانواده هسته‌ای شکل گرفت و به مرور تبدیل به الگوی عام نهاد خانواده گردید. در این الگوی جدید بسیاری از کارکردهای سنتی خانواده ماقبل صنعتی به نهادهای جدید واگذار گردید. از مهم‌ترین ویژگی‌های خانواده هسته‌ای در عصر مدرن حضور زنان در فضاهای اجتماعی و خارج از خانواده است که تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زیادی را ایجاد کرده است (تافلر، ۱۳۷۴: ۲۴۹-۲۴۰). در نظریات فمینیستی، نهاد خانواده بسیار مهم است. در این رویکردها، خانواده واحدی مردسالار توصیف می‌شود که در حکم میانجی میان فرد و ساختار اجتماعی پدرسالاری عمل می‌کند. به نظر فمینیست‌ها خانواده یکی از جایگاه‌های عمده سرکوب زنان است که در آن، اقتدار نهادی شده مردان بر زنان استوار می‌شود. به همین دلیل آنان خواستار دگرگونی در ساختار مناسبات خانوادگی هستند و معتقدند باید در پیش‌فرض‌های پذیرفته‌شده درباره نقش مسلط مردان، بازنگری کرد و بدیل‌هایی برای خانواده هسته‌ای مردسالار ارائه داد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۷۹).

۱.۵ زنان و خانواده پس از انقلاب اسلامی

با وقوع انقلاب اسلامی، نظام سیاسی جدید تلاش خود را برای از بین بردن ارزش‌هایی که نظام پیشین بر آن استوار بود، آغاز کرد. نظام سیاسی جدید، برآمده از دیدگاه فقهی مذهبیون بود که معتقد به اسلام سیاسی بودند؛ بنابراین باید تعریف و کارکرد همه‌ی ارکان جامعه مورد بازنگری قرار می‌گرفت. بدیهی است نهاد خانواده و نقش زنان در خانواده و اجتماع هم از این قاعده مستثنی نبود. لازم بود مناسبات درون خانواده که تحت تأثیر مدرنیزاسیون پهلوی در حال تغییر بود، به نفع پروژه اسلامی شدن، تغییر کند. حاصل این تفکر در اصل دهم قانون اساسی متجلی شد: «از آنجاکه خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل

خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (قانون اساسی، اصل دهم).

بر این اساس، در اولین گام تنها دو هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب از وزارت دادگستری خواست که تجدیدنظر در قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ را در دستور کار قرار دهد و موارد خلاف شرع را از آن حذف کند (ساناساریان، ۱۳۸۴). قانون مذکور در راستای اصلاح قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ بود که آن قانون هم به شدت مورد انتقاد محافل مذهبی از جمله آیت‌الله خمینی قرار گرفته بود (پایدار، ۱۷۴: ۱۹۹۷). بعد از لغو قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳، موضوعاتی مانند ازدواج، طلاق و غیره تبدیل به چالشی برای حاکمیت از یکسو و زنان از سوی دیگر، شد.

۱.۱.۵ ازدواج

بر طبق ماده ۲۳ قانون لایحه حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳، «سن ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع است. مع ذلک، در مواردی که مصالحی اقتضا کند، استثنائاً در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال تمام کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد، به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان، ممکن است معافیت از شرط سن اعطا شود». پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه مخالفت مراجع مذهبی با این قانون که آن را خلاف شرع می‌دانستند، این قانون ملغی گردیده و در نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، در سال ۱۳۶۱ قانون جدیدی بدین شرح تصویب شد: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. تبصره: عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است، به شرط رعایت مصلحت مولی علیه». بر طبق این قانون، «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است...» (شکری، ۱۳۸۷: ۱۵۴-۱۴۱).

بعد از اتمام جنگ و آغاز دوران سازندگی و تحت تأثیر تغییرات شتاب‌آلودی که در جامعه اتفاق افتاد، زمزمه‌هایی مبنی بر تغییر قانون سن ازدواج مطرح گردید. در سال ۱۳۸۱ طرح اصلاح ماده ۱۰۴۱ ق. م تقدیم مجلس شورای اسلامی شد. در طرح مزبور، سن ازدواج برای دختر، ۱۵ سال و برای پسر، ۱۸ سال تمام شمسی تعیین شد؛ اما شورای نگهبان آن را خلاف شرع تشخیص داد و رد کرد. سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام آن را این‌گونه اصلاح و تصویب کرد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال

شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی؛ به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح» (شکری، ۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۴۲). تلاش‌ها برای تغییر قانون سن ازدواج همچنان ادامه پیدا کرده اما تاکنون بی‌نتیجه مانده است.

به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر علاوه بر دغدغه‌های مذهبی، دغدغه‌های دیگری مانند نگرانی از کاهش جمعیت و کاهش ازدواج مانع تصویب شدن این طرح شده است. سینا کلهر، مدیرکل مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس، طرح «تحدید سن ازدواج» را عاملی برای «کاهش جمعیت» عنوان کرد (خبرگزاری ایرنا، ۱۲ آذر ۱۳۹۷). خبرگزاری فارس هم در گزارشی طرح افزایش سن ازدواج را خواسته مخالفان و دشمنان نظام دانسته که به منظور کاهش رشد جمعیت در ایران دنبال می‌شود (خبرگزاری فارس، ۱۴ اسفند ۱۳۹۷).

۱.۱.۱.۵ افزایش سن ازدواج دختران و کاهش باروری

در سال‌های اخیر، افزایش سن ازدواج دختران به مراتب بیش از پسران اتفاق افتاده است؛ که در این میان شاهد نزدیک شدن سن متوسط ازدواج دختران به دهه سوم زندگی می‌باشیم. ورود زنان به دانشگاه، بازار کار و ایده‌آل‌گرایی از مهم‌ترین دلایل اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج در دختران است (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۶۴). افزایش سن ازدواج دختران تغییراتی را به لحاظ اجتماعی و جمعیت‌شناختی در آینده به دنبال خواهد داشت و به تبع آن، ساختار و مناسبات اجتماعی-سیاسی را نیز متأثر خواهد کرد. بنا به گفته‌ی محمد اسماعیل مطلق، مدیرکل دفتر سلامت جمعیت و خانواده وزارت بهداشت، «بخش مهمی از جمعیت که بین ۱۸ تا ۳۵ سال دارند، در حال پشت سر گذاشتن سن ازدواج و باروری سالم هستند که این امر زمینه‌ساز کاهش نرخ باروری در کشور است» (خبرگزاری ایرنا، خرداد ۱۳۹۴). بنا به گفته علی اکبر محزون، مدیرکل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت‌احوال کشور:

بیشترین ازدواج مردان بین سنین ۲۰ تا ۳۴ سالگی و برای زنان بین ۱۵ تا ۲۹ سالگی است. آخرین سرشماری نشان می‌دهد ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر در سنین بالا هستند که هنوز ازدواج نکرده‌اند؛ از این بین ۵ میلیون و ۵۷۰ هزار مرد و ۵ میلیون و ۶۷۰ هزار زن هستند (کیهان، ۱۶ فروردین ۱۳۹۴).

بر طبق آمارهای مرکز آمار ایران، نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده در سنین ۲۰ تا ۲۴ سال از ۲۱/۴٪ در سال ۱۳۵۵، به حدود ۴۰٪ در سال ۱۳۷۵ و به ۴۹٪ در سال ۱۳۸۵ رسیده است. این نسبت در مناطق شهری به حدود ۸۰٪ افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). میانگین سن ازدواج دختران و پسران به ترتیب ۲۲/۴ سال و ۲۵/۶ در سال ۱۳۷۵ به ۲۳/۴ و ۲۶/۷ در سال ۱۳۹۰ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

۲.۱.۵ طلاق

در مورد طلاق نیز مانند ازدواج تفاوت‌های زیادی به لحاظ قانونی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ به وجود آمد. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ در ماده ۸ با محدود کردن حق طلاق مرد، حقوق بیشتری برای زن نسبت به قوانین فعلی قائل می‌شد. در این ماده در ۱۴ مورد زن یا شوهر، حسب مورد، می‌توانست از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد، گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کرد (قانون حمایت خانواده، ۱۳۵۳/۱۱/۱۵).

پس از الغای قانون حمایت از خانواده، وظایف دادگاه‌های خانواده به دادگاه‌های مدنی واگذار گردید. لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص، مصوب اول مهرماه ۱۳۵۸، در تبصره ۲ ماده ۳ ضمن نسخ ضمنی ماده ۸ قانون حمایت خانواده چنین مقرر کرد: «موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده؛ ولی در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند، دادگاه بدواً حسب آیه کریمه (فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها فان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما) موضوع را به داوری ارجاع می‌کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود، اجازه طلاق به زوج داده خواهد داد...» (لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص، ۱۳۵۸/۷/۱) و بدین ترتیب بار دیگر حق طلاق به طور یک‌جانبه به مرد واگذار گردید. البته حاکمیت جدید یک سری شروط را به نام شروط ضمن عقد (۱) به سند ازدواج اضافه کرد که بر اساس این شروط، زنان می‌توانند حق طلاق را به عنوان شرط در سند عقدنامه بگنجانند.

۱.۲.۱.۵ آمار طلاق

آمار طلاق در دو دهه اخیر همواره رو به افزایش بوده است. تعداد طلاق‌ها از آغاز دهه ۱۳۷۰، روندی صعودی داشته تا جایی که از ۹۴ هزار طلاق در سال ۱۳۸۵ به ۱۱۰ هزار در سال ۱۳۸۷، ۱۳۷ هزار در سال ۸۹ رسیده است. بر اساس آمار ثبت‌احوال ایران در سال

۱۵۰، ۱۳۹۱ هزار و ۳۲۴ طلاق به وقوع پیوسته است؛ یعنی روزانه ۳۸۱ زوج از یکدیگر جدا شده‌اند (فلاحی، دلدار، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

بنا به گفته مرتضی میرباقری معاون فرهنگی اجتماعی وزارت کشور، در برخی استان‌ها به ازای هر ۱۰۰ ازدواج، ۳۷ طلاق رخ می‌دهد. در برخی شهرستان‌ها به ازای هر ۱۰۰ ازدواج، بیش از ۵۰ طلاق ثبت می‌شود و در برخی از شهرها از ۱۰۰ ازدواج، ۶۰ مورد به-طلاق منجر می‌شود (سایت انتخاب، فروردین ۱۳۹۵).

بنا به گفته امان‌الله قرایی جامعه‌شناس و استاد دانشگاه ۷۰ درصد دادخواست‌های طلاق از طرف زنان است (فردا نیوز، ۳ شهریور ۱۳۹۰). همچنین ۸۲ درصد طلاق‌های کشور در سال ۱۳۸۵ توافقی بوده است (تیترا آنلاین، ۱۸ خرداد ۱۳۹۱). بنا به گفته مدیرکل دفتر وقت آسیب‌های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سال ۱۳۹۱؛ در طلاق‌های توافقی معمولاً درخواست طلاق از سوی زنان مطرح می‌شود (تیترا آنلاین، ۱۸ خرداد ۱۳۹۱).

۲.۲.۱.۵ رشد طلاق و واکنش حاکمیت

رشد آمار طلاق و کاهش هر ساله آمار ازدواج باعث به‌وجود آمدن نگرانی در بین مسئولین شده و در این راستا یک سلسله اقدامات صورت گرفته است. به عقیده کارشناسان، این اقدامات چندان علمی نبوده؛ بلکه واکنشی احساسی و گاه قهرآمیز با جامعه و به‌ویژه زنان است. اقداماتی مانند؛ محدود کردن سقف مهریه (قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱)، اگرچه باهدف کاهش تعداد زندانیان مهریه تصویب شد، ولی همچنان مشکل حق-طلاق یک‌طرفه را برطرف نمی‌کند. ابطال حق طلاق زوجه با اثبات عدم تمکین (جوهری، سایت بیدارزنی، ۱۱ اسفند ۱۳۸۹) و محدودیت تعداد ثبت طلاق در دفاتر ثبت (ایرنا، ۵ بهمن ۱۳۹۸) نمونه‌هایی از واکنش حاکمیت به مسئله افزایش آمار طلاق در کشور بوده است.

۳.۲.۱.۵ علل افزایش تقاضای طلاق در زنان:

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ارزش‌های سنتی در بین زنان و مردان تنزل پیدا کرده و گرایش به ارزش‌های مدرن افزایش یافته است؛ اما شدت تغییر از سنتی به مدرن در مردان بسیار کمتر از زنان بوده است (نعیمی، ۱۳۹۰: ۲۰۷-۲۰۴). بالا رفتن آگاهی و سواد زنان، عامل مهم دیگری در افزایش طلاق است. با افزایش سطح سواد در زنان، میزان آگاهی آن‌ها

در خصوص حقوقشان افزایش می‌یابد و نگرش آن‌ها به زندگی تغییر می‌کند و در صورتی که شرایط زندگی را برای نیل به اهداف و حقوق حقه خود مناسب نیابند، گرایش به طلاق در آن‌ها افزایش می‌یابد (نصرالهی، غفاری گولک، پروا، ۱۳۹۲: ۱۸۴-۱۸۱). تغییر سبک زندگی، بالا رفتن تحصیلات و آگاهی زنان، کم‌رنگ شدن قدرت پدران و مردان، استقلال مالی زنان، هریک مبانی اقتصادی و اجتماعی خانواده را دگرگون ساخته است (آقاجانی، ۱۳۸۴). پژوهش‌ها نشان می‌دهند، رشد فردگرایی و به تبع آن، رشد عقلانیت به معنای انتخاب آزادانه، تغییر هنجارهای جامعه؛ شامل رشد نگرش منفی به خانه‌داری زنان و تغییر نگرش افراد نسبت به روابط عاطفی و احساسی با جنس مخالف، با گرایش زنان به طلاق رابطه معنادار و مستقیم دارد (محمد عباس زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵).

۳.۱.۵ ازدواج سفید

در طول قرن بیستم و بیست و یکم به دلیل تغییرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عرصه روابط جنسی دستخوش دگرگونی شده است. یکی از مهم‌ترین این تغییرات؛ تغییر در ترکیب روابط میان دو جنس و افزایش تعداد افرادی است که پیش از ازدواج، اقدام به هم‌خانگی بدون ازدواج می‌کنند (هویت، ۲۰۰۶: ۱). ایران نیز از تغییرات اجتماعی فرهنگی اتفاق افتاده در جهان مصون نمانده است. بی‌تردید، هم‌خانگی بدون ازدواج به عنوان رابطه زناشویی ثبت نشده، غیررسمی و غیر مشروع در جامعه ما الگویی ریشه‌دار و فراگیر به شمار نیامده و در واقع پدیده‌ای نوظهور است که برحسب گزارش‌های رسانه‌ای و گفت‌وگوهای انجام شده در محافل گوناگون به عنوان پدیده‌ای مطرح و تا حدی رو به گسترش، به ویژه در کلان شهرها و مناطق مهاجرپذیر و احتمالاً در میان نسل جوان، طبقات نوحواسته و مناطق برخوردارتر شهری احساس می‌شود (گلچین، صفری، ۱۳۹۶: ۳۰).

اولین گزارش‌ها از شیوع هم‌خانگی بدون ازدواج و ازدواج سفید از اوایل دهه ۱۳۹۰ در رسانه‌ها منتشر شد. سردار طلائی از فرماندهان سابق نیروی انتظامی در سال ۱۳۹۱ از اولین کسانی بود که به وجود چنین پدیده‌ای اذعان کرد: «پدیده هم‌خانگی دختران و پسران مجرد دانشجو در زیر یک سقف در شمال تهران وجود دارد» (خبرگزاری ایلنا ۱۰ دی ۱۳۹۱). در طول دهه نود بارها مقامات رسمی تا عالی‌ترین سطح، نسبت به این پدیده واکنش نشان داده‌اند. به عنوان نمونه، آیت‌الله خامنه‌ای رهبر ایران، ازدواج سفید را سیاه‌ترین ازدواج نامید (انصاف نیوز، ۷ اسفند ۱۳۹۷).

افزون بر بازتاب و شیوع این پدیده در فضای رسانه‌ای، از پژوهش‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر می‌توان به وجود این سبک زندگی پی برد. یکی از اولین پژوهش‌ها در خصوص شکل‌گیری انواع روابط خارج از ازدواج در ایران در سال ۱۳۹۰، نشان می‌دهد که الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران، به حداقل شش دسته تفکیک و تکثیرشده است. این الگوها عبارت‌اند از ۱. روابط آزاد (الگوهای روسپی‌گری)؛ ۲. روابط صیغه‌ای؛ ۳. روابط دوست‌پسر-دوست‌دختر؛ ۴. روابط هم‌خانگی؛ ۵. روابط ضدعاشقانه (الگوهای فریب)؛ و ۶. روابط مبتنی بر عشق سیال (آزادارمکی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱-۲).

به همراه رواج پیدا کردن الگوهای متفاوت از روابط زن و مرد، تغییرات ارزشی و در سبک زندگی و کنش راهبری آنان، تغییر جهان‌بینی افراد، کم‌رنگ شدن باورهای دینی، رنگ باختن کلیشه‌های جنسیتی، آزادی انتخاب، بی‌میلی به ازدواج رسمی و ترس از پیگرد قانونی، نیز با این روابط به‌وجود آمده است (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۵۹).

حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که زنان که یک‌سوی این روابط هستند، نسبت به این روابط چگونه فکر می‌کنند و چه تغییراتی در جهان‌بینی و ارزش‌های شخصی آنان به‌وجود آمده است؟ ابوالفضل ذوالفقاری و اکرم رضانی در پژوهشی به‌نام آسیب-شناسی روابط خارج از عرف دختران، «بازاندیشی در تعاملات جنسی» را مهم‌ترین دلیل گرایش دختران جوان به روابط خارج از عرف می‌دانند. در چارچوب این بازاندیشی، تغییرات زیر در ارزش‌ها و جهان‌بینی دختران جوان به‌وجود آمده است: ۱. خودمرجعی؛ به-معنای نفی مرجعیت دین و نفی عمل به‌دستورات جامعه، ۲. لذت‌گرایی؛ ۳. تاب‌زدایی از بدن؛ به‌معنای بازنگری در ارزش‌های معطوف به بدن و زیر سؤال بردن ارزش باکره‌گی، ۴. افزایش عاملیت (ذوالفقاری، رضانی، ۱۳۹۴: ۲۲۸-۲۱۳). براساس مقوله «بازاندیشی در تعاملات جنسی»، دختران در مورد روابط جنسی، به‌شیوه‌ای متفاوت از نسل‌های پیشین خود اندیشیده و عمل می‌کنند و تلقی جدیدی از روابط جنسی دارند (همان: ۲۳۱).

گسترش «باورهای فمینیستی» در جامعه یکی دیگر از عوامل گرایش به ازدواج سفید است زیرا در این سبک زندگی امکان عمل به باورهای فمینیستی وجود دارد (گلچین، صفری، ۱۳۹۶: ۵۲).

اگرچه آمار دقیقی از تعداد دختران و زنانی که به‌طرف روابط خارج از عرف گرایش پیدا می‌کنند، موجود نیست، ولی برخی پژوهش‌ها، نشان از رو به‌گسترش بودن این روابط دارد. به‌عنوان نمونه، پژوهشی در سال ۲۰۰۸ نشان داد که بیش از نیمی از دختران دانشجو در

تهران، تجربه دوستی با جنس مخالف، پیش از ازدواج و حدود یک‌چهارم ارتباط نزدیک‌تر شامل تماس جنسی را گزارش کرده‌اند (فراهانی خلیج آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳). در نمونه دیگر، مجلس شورای اسلامی، در گزارشی با "عنوان ازدواج موقت و تأثیر آن بر تعدیل روابط نامشروع جنسی"، با استناد به نامه‌ای از وزارت آموزش و پرورش، نتایج تحقیقی که بر روی ۱۴۱ هزار و ۵۵۵ دانش‌آموز دختر و پسر دوره متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶ صورت گرفته را منتشر کرده است که بر مبنای آن، ۷۴.۳ درصد، دارای رابطه «غیرمجاز با جنس مخالف» بوده‌اند (تابناک، ۱۸ مرداد ۱۳۹۳). موارد بالا نمونه‌هایی از آمارهای روابط خارج از ازدواج است که حاکی از همه‌گیری و اپیدمیک بودن آن است. راه‌حل حاکمیت برای حل این معضل، پیشنهاد صیغه بوده است؛ اما این راه‌حل چندان از طرف جامعه و به‌ویژه نسل جدید به‌دلیل نگرش انگاره جنسی بودن و ریشه مذهبی داشتن آن، مورد استقبال قرار نمی‌گیرد (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۶۸).

۶. سبک زندگی

به نظر زیمل انسان برای معنا بخشیدن به خود، شکل‌های رفتاری متفاوتی را برمی‌گزیند که به آن سبک می‌گویند. در واقع سبک زندگی عینیت‌بخشی به تلاش انسان، برای یافتن ارزش‌های بنیادین یا دستیابی به فردیت و یگانگی برتر خود و شناساندن آن به دیگران. (زیمل، ۱۹۹۰: ۴۶۳). به عقیده پیر بوردیو سبک زندگی، فعالیت‌های نظام‌مندی است که از ذوق و سلیقه فردی ناشی می‌شوند و بیشتر جنبه عینی و بیرونی دارند و به‌صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشند و سبب تمایز میان اقشار مختلف اجتماعی می‌شوند (بوردیو، ۱۹۸۴: ۱۷۶-۱۷۳). به نظر مک کی سبک زندگی؛ الگویی برخاسته از ارزش‌ها و باورهای مشترک یک گروه یا جامعه است که به‌صورت رفتارهای مشترک ظاهر می‌شود (مک کی، ۱۹۶۹: ۸۱).

۱.۶ مؤلفه‌های سبک زندگی

مؤلفه‌های سبک زندگی که زیمل و وبلن در آثار خود از آن‌ها یاد کرده‌اند، عبارت‌اند از شیوه تغذیه، خودآرایی (نوع پوشاک و پیروی از مد)، نوع مسکن، نوع وسیله حمل و نقل، شیوه گذراندن اوقات فراغت و تفریح (مهدوی کنی، ۱۳۸۷). در این پژوهش، سه مؤلفه، حجاب

یا پوشش زنان، زنان و آرایش و زنان و عمل جراحی زیبایی، به‌عنوان مؤلفه‌های سبک زندگی زنان در جامعه ایران، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱.۱.۶ حجاب

حجاب یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مسئولان جمهوری اسلامی در طول چهار دهه حکومت بوده است. پژوهش‌های دولتی نشان می‌دهد که نگرش «حق انتخاب پوشش» و «حجاب اختیاری» به گفتمان غالب در جامعه تبدیل شده است. حجاب در جمهوری اسلامی اکنون به موضوعی مهم‌تر از یک مسئله صرف دینی و فقهی تبدیل شده است.

۱.۱.۱.۶ تاریخچه اجباری شدن حجاب:

مروری بر تحولات و وقایع روزهای منتهی به انقلاب اسلامی در سال ۵۷ به‌خوبی نشان می‌دهد که «حجاب» حتی قبل از پیروزی انقلاب، مسئله مهمی برای رهبران انقلابی بوده است؛ اما نقطه شروع داستان حجاب اجباری به سخنرانی ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ آیت‌الله خمینی در مدرسه رفاه برمی‌گردد که در آن، به‌صراحت تأکید می‌کند که زنان تنها در صورت داشتن حجاب می‌توانند به ادارات بروند.

«در وزارتخانه اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند. زن‌ها بروند اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند کار کنند؛ لیکن باحجاب شرعی باشند.» (کیهان ۱۶ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۵ صفحه ۱). علی‌رغم برخی مقاومت‌ها، حاکمیت در تابستان ۱۳۵۹، الزامی بودن حجاب و پوشش اسلامی برای همه زنان ساکن ایران - اعم از زنان مسلمان یا غیرمسلمان - را رسماً اعلام کرد (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰، ۲۰۱).

مجلس شورای اسلامی در ۱۸ مرداد سال ۱۳۶۲ حجاب را برای همه زنان اجباری نمود. طبق ماده ۱۰۵ این قانون: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد». در سال ۱۳۷۵، قانون جدید تعزیرات در مجلس به‌تصویب رسید که بر طبق ماده ۶۳۸ آن: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند» (صدر، ۱۳۸۹).

۲.۱.۱.۶ حجاب در دهه شصت

درحالی‌که حاکمیت به‌پشتوانه‌ی حمایت اکثریت توده‌های مردم، در دهه‌ی شصت تلاش وافری از خود نشان داد که سبک خاصی از زندگی و بالأخص پوشش را که یکی از مصادیق آن بود، به جامعه بقبولاند، اما از همان زمان زمره‌هایی از مقاومت در مقابل آن شنیده می‌شد. در این دوره شاهد انواع بخشنامه‌ها، قوانین و سخنرانی‌های تندوتیز بر علیه «بدحجابان» که اکنون جایگزین «بی‌حجابان» قبلی شده بودند، هستیم (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۰). بدحجابی پدیده‌ی جدیدی بود که نه در شریعت سابقه‌ای داشت و نه نظام سیاسی جدید را با آن میانه‌ای بود (مرادخانی، ۱۳۹۶، ۱۸۷). در واقع، بدحجابی پدیده‌ای بود میان حجاب کامل و بی‌حجابی؛ پدیده‌ای که مرزهای حجاب کامل و اجباری را مدام مورد حمله و فرسایش قرار می‌داد. پس از تصویب قانون حجاب در سال ۱۳۶۲، «واحدهای گشت ثارالله» یا «گشت‌های مبارزه با منکرات» راهی خیابان‌ها شدند. آنچه مورد ایراد مأموران گشتی قرار می‌گرفت، مانتو و روسری به‌رنگ روشن (دستور پوشیدن لباس به رنگ‌های تیره بود)، کمی تعداد دگمه‌های مانتو، ناخن‌های لاک‌زده، صورت آرایش‌شده، بالارفتن روسری و آشکارشدن تارهای مو، بی‌جوراب بودن و... بود که در هریک از این موارد، مأموران گشت به زنان تذکر می‌دادند و در صورت مشاهده واکنش نامناسب، آن‌ها را بازداشت می‌کردند (بی‌نام، ۱۳۶۳، ۳۲۴-۳۲۵).

در کنار این اقدامات قهری و قانونی، تشویق زنان به حجاب همه‌روزه و در خلال تمامی برنامه‌های حکومت ترویج می‌شد. انتشار تصاویر محجبه از شهدای زن انقلاب، درج گزارش‌هایی مبنی بر تشریف زنان غیرمسلمان به دین اسلام همراه با چاپ عکس‌های آنان به صورت محجبه، انتشار اشعار و نوشتن مقالاتی در دفاع از حجاب و مبارزه دانستن حجاب زنان، به‌طور مرتب در جریان بود (مرادخانی، ۱۳۹۶، ۱۸۳-۱۸۲). با پایان یافتن جنگ و درگذشت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، دوره‌ی جدیدی در کشور آغاز شد که متعاقب آن تحولاتی هم در عرصه زنان به‌ویژه حجاب پدید آمد.

۳.۱.۱.۶ حجاب در عصر سازندگی

پایان جنگ، با آغاز دولت آقای هاشمی رفسنجانی و گفتمان سازندگی همراه می‌شود؛

گفتمانی که تلاش دارد به جای جنگ، تولید، به جای فداکاری، کار و به جای شهادت، موفقیت و خلاقیت را جانشین کند. گسترش آموزش و مشارکت و توفیق روزافزون

دختران در عرصه‌های تحصیلی، به‌فرآیندی در جامعه ایرانی قوت بخشید که تحت عنوان زنانه شدن عرصه عمومی می‌توان از آن سخن گفت. آموزش، برخلاف جنگ، پدیده‌ای صرفاً مردانه نبود و زنان در عمل توانایی خود در موفقیت‌های تحصیلی را به‌صحنه آوردند. زنانه شدن عرصه عمومی، همچنین به‌معنای حضور بیشتر زنان در عرصه مشاغل اجتماعی و فرهنگی نیز بود (کاشی و هلالی ستوده، ۱۳۹۳، ۹۲).

در این دوران، بسیاری از ارزش‌ها موردبازنگری و بازاندیشی مجدد قرار گرفت. حجاب هم یکی از مقوله‌ها بود. بسیاری از دستگاه‌ها و متولیان فرهنگی که خود بخشی از سیستم سیاسی محسوب می‌شدند، پیشنهاد دادند که حجاب باید در ایران تغییر کند و لباس‌های بلند و راحت و در رنگ‌های شاد جایگزین شود (اداره کل دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۷۲ به نقل از مرادخانی، ۱۳۹۶: پاورقی، ص ۱۹۲).

تحت‌تأثیر این گفتمان جدید؛ وزارتخانه آموزش و پرورش در بخشنامه‌ای رنگ لباس و مقنعه دانش‌آموزان را تغییر داد و استفاده از رنگ‌های شاد برای مدارس ابتدایی را مجاز شمرد (روزنامه جمهوری اسلامی شهر یور، ۱۳ شهریور ۱۳۷۰، شماره ۳۵۴۶ صفحه ۳).

هم‌زمان با این تحولات رسمی، در اجتماع و در فضای عمومی، تعداد زنان مانتویی بارنگ‌های شاد به‌یک‌باره چشمگیر شد. درحالی‌که بخش‌هایی از حاکمیت تحت‌تأثیر فضای به‌وجود آمده خواستار آسان‌گیری بیشتری نسبت به مسئله حجاب بود، این خواسته از طرف هسته سخت و ایدئولوژیک قدرت قابل‌پذیرش نبود و در این دوران، در عرصه مبارزه با بدحجابی و غرب‌گرایی؛ مبارزه جدیدی با کلیدواژه‌های «شبیخون فرهنگی» و «تهاجم فرهنگی» آغاز شد.

۴.۱.۱.۶ حجاب در عصر اصلاحات

از سال ۱۳۷۶ و باروی کار آمدن دولت محمد خاتمی، دوران جدیدی در جمهوری اسلامی آغاز شد که به "دوران اصلاحات" معروف است. طرح شعارهایی مانند «توسعه سیاسی»، «آزادی بیان»، «تساهل و تسامح یا مدارا و گفتگو»، «مردم‌سالاری»، «جامعه مدنی»، «توجه به زنان و جوانان» و «تنش‌زدایی در عرصه بین‌المللی» و اقبال عمومی به آن‌ها، نشان از تغییرات گسترده‌ای می‌داد که در بستر جامعه ایران رخ داده بود. به‌دلیل همین تغییرات گسترده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هویت زنان بیش از سایر گروه‌ها در معرض چالش و پرسش قرار گرفت (رستمی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۳۲).

درواقع، در آستانه ۲۰ سالگی انقلاب اسلامی، نسل جدیدی از زنان وارد عرصه اجتماع شدند که در زیر لوای همین انقلاب به دنیا آمده بودند؛ نسلی که با کسب نوعی «خودآگاهی جنسیتی» خواستار مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بودند. با باز شدن فضای سیاسی، نشریات و روزنامه‌ها به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های فعالیت زنان در این دوران تبدیل شدند. زنان انواع نشریات و حتی روزنامه خاص (۲) خود را منتشر کردند. یکی از مسائلی که به‌طور گسترده در نشریات و مطبوعات مطرح شد، «مسئله حجاب» بود. در همین دوران برای اولین بار، یک زن مانتویی توانست با به‌دست آوردن رأی مردم وارد مجلس شورای اسلامی می‌شود (۳) (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰: ۲۳۰). تحت‌تأثیر این فضا، گشت‌های ارشاد برچیده شد و تسامح بیشتری نسبت به مسئله حجاب زنان نشان داده شد. در عرصه مد و لباس نیز تحولات شگرفی در این دوره اتفاق افتاد. لباس زنان غیرچادری از ماتوهای بلند و گشاد به ماتوهای کوتاه، تنگ و بدن‌نما تبدیل شدند. آرایش تند فراگیر شد و عمومیت پیدا کرد. مقنعه و روسری جای خود را به شال‌های رنگی و آزاد دادند. انواع شلوار کوتاه به‌نام شلوار برمردایی مد شد که ساق پا را در معرض نمایش می‌گذاشت. درواقع این مدها، «لباس» را در خدمت زیباسازی بدن درآوردند (مریدی، رهگذر، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

در زمان دولت اصلاحات، اگرچه به‌نظر می‌رسید سهل‌گیری بیشتری نسبت به مسئله حجاب وجود دارد، ولی در همان زمان هم‌فشار گروه‌های مخالف زیاد بود و بخشی از حاکمیت خواستار برخورد با پدیده بدحجابی بود.

۵.۱.۱.۶ حجاب در دهه هشتاد و قدرت گرفتن اصولگرایان

با پیروزی جناح اصولگرا (محافظه‌کار) در انتخابات ریاست جمهوری، برخورد با بدحجابی به‌شبه دهه شصت در دستور کار قرار گرفت. اصولگرایان با ترکیب برخوردهای سخت و سلبی، در کنار برخوردهای به‌زعم خود تشویقی و نوآورانه، تلاش کردند تا جلوی بدحجابی زنان را بگیرند. درواقع، در این دوره حاکمیت در سه عرصه برای مقابله با بدحجابی وارد عمل شد؛ اولین عرصه، عرصه حقوقی بود. در این دوران حاکمیت با تصویب آیین‌نامه‌ها و قوانین جدید، مانند "آیین‌نامه راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب" مصوب ۱۳۸۴ و "آیین‌نامه تشکیل شورای نظارت و ارزیابی استانی طرح عفاف و حجاب" مصوب ۱۳۸۶ (صدر، ۱۳۸۹: ۱۰۳-۶۶) تلاش کرد با قانون‌گذاری مجدد، از گسترش پدیده بدحجابی جلوگیری کند. دومین اقدام حاکمیت، سامان‌دهی به وضعیت مد و لباس و زیباسازی حجاب بود. پس از یک دوره طولانی انکار و ستیز با مد، بالاخره

تحت تأثیر تحولات گسترده به وجود آمده در جامعه، در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۱۲ "قانون ساماندهی مد و لباس" به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. به واقع، حاکمیت با قبول و به رسمیت شناختن سلیقه شخصی و انتخاب فردی افراد، سعی کرد حجاب را با امر زیبایی‌شناسی پیوند دهد. به این منظور، از سال ۱۳۸۹ نمایشگاه‌های مد و پوشش اسلامی هر سال برگزار می‌شود؛ اما این نمایشگاه‌ها آن‌چنانکه باید، مؤثر واقع نشد. ظهور رسانه‌های جدید و توسعه فضای مجازی نیز، لباس را از امری رسمی و سازمانی به امری رسانه‌ای و بازنمایی شده تبدیل کرد. فضای مجازی، بدن کنترل‌شده و مفهوم لباس مناسب برای سازمان‌ها و خیابان را به چالش کشید؛ زیرا افراد اختیار بیشتری در بازنمایی بدن و لباس خود یافتند. مد در فضای مجازی رشد یافت و همچون پادفرهنگی در برابر مد اسلامی قرار گرفت (مریدی و رهگذر، ۱۳۹۵، ۱۰۳-۱۰۲). در نهایت، بازگشت دوباره گشت ارشاد و برخورد خیابانی به شیوه دهه ۶۰، سومین و مهم‌ترین اقدام حاکمیت برای مقابله با گسترش بدحجابی در کشور بود. در سال ۱۳۸۶، گشت ارشاد روانه خیابان‌ها و اماکن عمومی شد. درگیری و برخوردهای سلبی نیروی انتظامی با زنان، نوعی نارضایتی را در جامعه به وجود آورد که بازتاب آن را می‌توان در سطوح بالای قدرت، از جمله در مناظره‌های انتخاباتی ریاست جمهوری از سال ۱۳۸۸ بدین سو مشاهده کرد. طرح شعار «جمع‌آوری گشت‌های ارشاد» در تمامی مناظره‌های انتخاباتی یک دهه‌ی اخیر مطرح بوده است.

با وجود مصمم بودن حاکمیت برای جلوگیری از رشد بدحجابی در دهه هشتاد، در این دهه تغییرات شگرفی در لباس زنان به وجود آمد. اصطلاح «مانکن خیابانی» که از سوی مقامات به زنان بدحجاب اطلاق می‌شد، تصویر روشنی از این تغییر و تحول به ما می‌دهد. زنان در این دهه، به مدد گسترش اینترنت و فضای مجازی، با جدیدترین و به‌روزترین مدهای لباس در جهان آشنا شدند. آرایش‌های تند و لباس‌های کوتاه، تنگ و بدنما با موهای بیرون افتاده از شال‌های رنگی، وجه مشخصه لباس زنان در این دوران است.

۶.۱.۱.۶ حجاب در دهه‌ی نود

با آغاز دهه نود و تغییر دولت در سال ۱۳۹۲ و روی کار آمدن یک دولت متمایل به جناح اصلاح‌طلب، تغییر محسوسی در نگرش حاکمیت نسبت به حجاب پدید نیامد و حاکمیت این پیام را به جامعه داد که حجاب و ضرورت مبارزه با بدحجابی مسئله‌ای نیست که حکومت بخواهد بر سر آن معامله کند. در این دهه، کلیدواژه مقابله با «بدحجابی» جای خود را به مبارزه با «بی‌حجابی» می‌دهد.

در سال‌های پایانی دهه‌ی نود، تلاش حاکمیت بر جلوگیری از گسترش «بی‌حجابی» و راه‌های جلوگیری از فراگیر شدن «کشف حجاب» زنان در اماکن عمومی، متمرکز شده است. کشف حجاب در اماکن عمومی مهم‌ترین اتفاق دهه‌ی نود است. پدیده‌ی دختران انقلاب نمونه‌ی از این اتفاق است. دختران خیابان انقلاب، عنوانی است که در آن دختران و زنان به‌نشانه اعتراض به حجاب اجباری در ایران، با حرکتی نمادین، در نقاطی از شهر روی سکو رفته و روسری خود را بر سر چوب می‌زنند. مقامات و مسئولان نظام به این حرکت واکنشی سریع نشان دادند. عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران، از صدور حکم دو سال حبس برای یکی از زنانی خبر داد که در اعتراض به حجاب اجباری، در خیابان انقلاب تهران روسری‌اش را از سر برداشته بود (شیعه نیوز، اسفند ۱۳۹۶). درحالی‌که طبق قانون، جریمه بی‌حجابی حداکثر دو ماه زندان است، مسئولان کشور با بالا بردن هزینه بی‌حجابی تلاش کرده‌اند که جلوی روند حرکت به سمت بی‌حجابی کامل را بگیرند و نوعی همسویی بین همه ارکان کشور در این زمینه ایجاد کنند. یک نمونه از این همسویی، فرستادن پیامک با همکاری وزارت کشور و نیروی انتظامی، برای سرنشینان خودروهایی است که کشف حجاب می‌کنند و به این طریق، شناسایی، احضار و ماشین‌هایشان توسط نیروی انتظامی توقیف می‌شود (تابناک، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۸).

۷.۱.۱.۶ نتیجه چهار دهه مبارزه با بی‌حجابی و بدحجابی

بررسی آمار و برخی تحقیقات انجام گرفته نشان می‌دهد که نگرش جامعه به حجاب نسبت به دهه‌های گذشته تغییر کرده است. بنا بر گزارشی که مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری در تیرماه ۱۳۹۳ منتشر کرد، بر مبنای نظرسنجی که در بین ۱۱۷۶ نفر از افراد بالای ۱۸ سال تهران در سال ۱۳۹۳ صورت گرفته، نزدیک به نیمی از پاسخ‌دهندگان معتقدند که حجاب مسئله‌ای شخصی است و دولت نباید در آن دخالت کند؛ حال آنکه این میزان در سال ۱۳۸۵، ۳۴/۸ درصد بوده است (مرکز پوشش‌های استراتژیک ریاست جمهوری تیر ۱۳۹۳، صفحه ۸ و ۷).

همچنین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در گزارشی که مردادماه ۱۳۹۷ منتشر شد، می‌نویسد: نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۶۰ تا ۷۰ درصد زنان ایران در گروه «محجبه عرفی» یا «بدحجاب با تعریف شرعی» قرار دارند و ۳۰ تا ۴۰ درصد آن‌ها در گروه «باحجاب» قرار می‌گیرند. این گزارش در بخش دیگری از تحلیل خود می‌افزاید: نه تنها اکثریت جامعه زنان بدحجاب با مداخله دولت مخالف هستند، بلکه درصدی از جامعه زنان

باحجاب نیز با مداخله دولت در موضوع حجاب مخالف اند و این درصد از مخالفت مردم، میزان قدرت دولت را برای برخورد مستقیم با پدیده بدحجابی کاهش می دهد (خبرآنلاین، ۶ مرداد ۱۳۹۷).

۲.۶ زنان و آرایش

در اوایل انقلاب، تفکر جدید هر چیزی را که مخالف با ارزش‌ها و الگوهای موردنظرش بود، ممنوع کرد. لوازم آرایش زنان یکی از این موارد بود. به فاصله یک‌سال از پیروزی انقلاب، ورود لوازم آرایش به کشور ممنوع شد. روزنامه کیهان در این باره نوشت: «لوازمی که مشمول ممنوعیت شده‌اند، به شرح زیر است: عطریات، دستگاہ‌های آرایشی، زیورآلات از فلزات گران بها؛ زیورآلات فانتزی به طور کلی؛ رنگ مو، ماتیک، سرخاب، ریمبل و مواد آرایشی» (کیهان ۹ بهمن ۵۸ شماره ۱۰۹۱۷ صفحه ۹).

اما این ممنوعیت، نه تنها میل به آرایش کردن در زنان را از بین نبرد که براساس برخی آمارها، اکنون زنان ایرانی رکورددار مصرف لوازم آرایش در جهان هستند. نزدیک‌ترین آماری که از سال ۲۰۱۵ وجود دارد، مربوط به سایت مجله «Beauty World Middle East» است که می گوید ایران دومین رکورددار مصرف لوازم آرایشی و بهداشتی در خاورمیانه و هفتمین کشور رکورددار در این زمینه در سطح جهان است. تخمین این سایت از بازار لوازم آرایشی و بهداشتی کشور ایران، ۳.۶۸ میلیارد دلار است. همچنین، بر اساس گزارش یورومونیتور، کل مصرف فرآورده های آرایشی در خاورمیانه در سال ۲۰۰۸ حدود ۷.۲ میلیارد دلار بوده است که در میان کشورهای منطقه، ایران با ۲.۱ میلیارد دلار با فاصله کمی از عربستان (۲/۲ میلیارد دلار) در رده هفتم دنیا قرار دارد. در کنار این آمار، خبرگزاری ایرنا اعلام کرده در سال ۱۳۹۳، ۳۵۰ میلیون دلار از بازار آرایشی و بهداشتی در کشور ما تولید داخل بوده و ۳۵۰ میلیون دلار نیز واردات رسمی به کشور انجام می شود. با این حال، نزدیک به یک میلیارد دلار هم لوازم آرایشی قاچاق در این بازار وجود دارد (سلامت آنلاین دوشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۵).

۳.۶ زنان و جراحی زیبایی

اگرچه آمار رسمی درباره میزان جراحی‌های زیبایی در ایران وجود ندارد اما برخی آمارهای منتشرشده توسط برخی رسانه‌ها تا حدودی تصویر روشنی به ما می‌دهد. نتایج یک تحقیق مشترک میان انجمن تحقیقات راینولوژی ایران و دانشگاه جان هاپکینز آمریکا نشان می‌دهد که آمار جراحی پلاستیک بینی در ایران هفت برابر آمریکا و آمار کاشت مو ۶.۵ برابر آمریکا، میزان جراحی پروتز گونه در ایران ۲.۵ برابر و پروتز گونه دو برابر آمریکا است (خبرگزاری تسنیم، ۲ تیر ۱۳۹۴)؛ اما علت این اشتیاق بالا برای عمل جراحی زیبایی و استفاده زیاد از لوازم آرایش چیست؟

براساس نتایج یک پژوهش، دختران از طریق آرایش کردن به دنبال حفظ عاملیت خود هستند. در واقع، آرایش کردن شیوه‌ای عقلانی برای کسب سرمایه نمادین و تبدیل آن به سرمایه‌های دیگر است (موحد، غفاری نسب، حسنی، ۱۳۸۹: ۷۹). نتایج تحقیق دیگری نشان داده که بین میزان گرایش به ایده‌آل‌های زیبایی، با متغیرهای نگرش فمینیستی رابطه‌ای معنادار هست؛ بدین معنا که هرچه قدر میزان نگرش فمینیستی در زنان افزایش می‌یابد، بر میزان گرایش آنان به ایده‌آل‌های زیبایی اندام افزوده می‌شود (فیروز راد، بیلان، ۱۳۹۵: ۳۷۵).

۷. نتیجه‌گیری

به‌کارگیری مفهوم «ناجنش» از چند جهت به‌کار پژوهش حاضر آمد. نخست، از آن جهت که نشان داد در غیاب فعالیت و مبارزات رسمی در درون یک سیستم سیاسی، چگونه می‌توان با کردارها و اعمال روزانه برمناسبات اجتماعی و به تبع آن، برمناسبات سیاسی تأثیر گذاشت. در واقع، مفهوم «ناجنش» در پیوند با مفهوم «ریز قدرت» به ما نشان می‌دهد که حتی شخصی‌ترین امور زندگی ما، مانند بدن، سبک پوشش و غیره، قادر به تغییر چشم‌اندازهای سیاسی و اجتماعی است. دوم اینکه، ناجنش به ما نشان داد که خود سیستم سیاسی هم با اعمال قدرت در حوزه زندگی شخصی سعی در به‌کنترل درآوردن بدن‌ها و شیوه‌های زندگی دارد. این ناجنش، با عملکرد خود مناسبات اجتماعی مانند خانواده و سبک زندگی را دگرگون کرده است. خانواده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی، دستخوش دگرگونی عمیقی در ایران شده است. بالا رفتن سن ازدواج دختران، باعث شده که دختران فرزندان کمتری به دنیا بیاورند و خانواده نسبت به دهه‌های گذشته کوچک و کوچک‌تر شده

است. افزایش نرخ طلاق یکی دیگر از فاکتورهایی است که خانواده و به تبع آن، مناسبات اجتماعی را دگرگون کرده است. افزایش نرخ طلاق حکایت از بروز تغییراتی اساسی در جامعه از یک طرف و افزایش تمایل زنان نسبت به اعمال حقوق و آزادی‌هایشان از طرف دیگر دارد. رواج هم‌خانگی یا ازدواج سفید در جامعه یکی دیگر از فاکتورهای تغییر در خانواده و جامعه است. در حالی که تحقیقات کمی در مورد این پدیده نوظهور انجام گرفته، ولی به نظر می‌رسد که رشد باورهای فمینیستی نقش زیادی در گرایش زنان به ازدواج سفید دارد. زنان با گرایش به افکار فمینیستی که گاه آگاهانه و گاه ناآگاهانه است، خواستار عاملیت در امور خود، از جمله سکس و رابطه با مردان هستند. گسترش نقش زنان در امور جنسی به شکل ناجنش در بستر جامعه، آرام و خزنده مرزهای قانون را درمی‌نوردد و با پیشروی آرام از امری مخفی و نامرئی تبدیل به امری مرئی و علنی شده است. این ناجنش، با ابزار بدن و میکروفیزیک قدرت مشغول پیشروی است.

سبک زندگی مؤلفه مهم دیگری در مناسبات اجتماعی است که پدیده ناجنش زنان تغییراتی در آن به وجود آورده است. حجاب و پوشش، آرایش و جراحی زیبایی، مهم‌ترین شاخصه‌های سبک زندگی هستند که زنان هرروزه بر سر حدود آن، هم با حاکمیت درگیر هستند و هم کلیشه‌های رایج ارزشی و اجتماعی جامعه را به چالش می‌کشند. مقاومت زنان در مقابل حجاب اجباری که از طرف اقشار مختلف زنان با پایگاه طبقاتی متفاوت و در قالب یک «ناجنش» صورت می‌گیرد، می‌تواند چشم‌انداز سیاسی، اجتماعی و امنیتی جامعه ایران را متحول کند. زنان در تمام این چهار دهه، در خلال زندگی روزمره با نوع پوششان بدون هیچ کارسازمانی مانند جنبش‌های رسمی، تنها از طریق دست‌کاری در پوشش مطلوب و بهنجار حاکمیت و با تکیه بر بی‌شمار بودن، توانستند دست به عادی‌سازی «بدحجابی» بزنند و مرزهای بدحجابی را به کل کشور گسترش بدهند و از یک اقلیت تبدیل به یک اکثریت بزرگ مرئی شوند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که ناجنش زنان در ایران، از طریق میکروفیزیک قدرت و تأکید بر بدن و با استراتژی پیشروی آرام و سیاست-حضور، در حال تغییر در مناسبات اجتماعی است.

توضیحات

۱- بر طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی: «طرفین عقد می‌توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند» (کتاب قانون مدنی ایران، صفحه ۱۴۲).

۲- روزنامه زن، اولین روزنامه سراسری ویژه زنان بود که توسط فائزه هاشمی در سال ۱۳۷۷ منتشر شد.

۳- الهه کولایی نماینده اصلاح طلب، از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۳ به مدت چهار سال نماینده شهر تهران در مجلس شورای اسلامی بود.

کتابنامه

آزاد ارمکی؛ شریفی ساعی، تقی؛ محمدحسین؛ مریم ایثاری؛ سحر طالبی (۱۳۹۰) سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران، تقی آزادارمکی و همکاران، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره دوم، از ۱ تا ۳۴.

آقاجانی، حسین (۱۳۸۴) طلاق در ایران: چالش‌ها و چشم‌اندازها، سایت انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۹۴/۱۲/۲.

احمدی، کامیل (۱۳۹۷) اتاقی با در باز: پژوهشی جامع در باب ازدواج سفید در ایران، فصلنامه مطالعات حقوق، شماره بیست و یکم، از ۱۵۹ تا ۱۷۶.

احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۹۰) حجاب و روشنفکران، وبلاگ شخصی نویسنده

www.noushinahmadi.word press.com

بیات، آصف (۲۰۱۰) زندگی همچون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند، فاطمه صادقی، انتشارات آمستردام.

بی‌نام (۱۳۶۳) نظری به وضع زنان ایران از انقلاب مشروطیت تا عصر ولایت فقیه، ایران نامه، شماره ۱۰، از ۴۰۱ تا ۳۲۷.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) گفتمان، پادگفتمان و سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

تافلر، آلوین (۱۳۷۴) شوک آینده، حشمت‌الله کامرانی، تهران: نشر سیمرغ، ج ۲.

دلپورتا، داناتلا؛ ماریو دیانی (۱۳۸۴) مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

ناجنش زنان و تغییر در مناسبات اجتماعی در ایران ۸۵

ذوالفقاری، ابوالفضل؛ رضانی، اکرم (۱۳۹۴) آسیب‌شناسی روابط خارج از عرف دختران، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۴، از ۱۹۷ تا ۲۳۶.

راد، فیروز؛ بیلان، گیتا (۱۳۹۵) سنجش عوامل اجتماعی مرتبط با گرایش به ایده‌آل‌های زیبایی‌اندام در بین زنان شهر تبریز، زن در توسعه و سیاست، دوره چهاردهم، شماره ۳، از ۳۶۱ تا ۳۷۸.

رستمی، فرزاد، عرفان جعفری و یزدان خالدی پور (۱۳۹۶) نسبت ذهنیت‌های زنانه و اقتدار سیاسی پس از انقلاب اسلامی، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۳۹، از ۱۴۰ تا ۱۲۳.

روشه‌گی (۱۳۷۶)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر مرکز.

ساناساریان، الیز (۱۳۸۴) جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر اختران.

سمیعی اصفهانی، علی‌رضا؛ میرالی، سجاد (۱۳۹۴) غیر جنبش‌های اجتماعی؛ الگویی نظری برای تبیین کنش انقلابی مردم مصر، مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۴، از ۴۹ تا ۷۲.

شکری، فریده (۱۳۸۷) بررسی حقوقی سن ازدواج و رشد دختران، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۰، از ۱۳۱ تا ۱۵۶.

صدر، شادی (۱۳۸۹) مجموعه قوانین و مقررات پوشش در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر ورجاوند.

عباس‌زاده، محمد؛ سعیدی عطایی، حامد، زهرا افشاری (۱۳۹۴) مطالعه برخی عوامل جریان مدرنیته مؤثر بر گرایش زنان به طلاق، مورد مطالعه: زنان متأهل شهر زنجان، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال چهارم، شماره ۹، از ۲۵ تا ۴۶.

عبدلهی، زهرا؛ گولک، مرضیه؛ علی پروا (۱۳۹۲) عوامل تعیین‌کننده طلاق در ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی، علوم اجتماعی: مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان، شماره ۳۷، از ۱۶۵ تا ۱۷۶.

فراهانی خلیج آبادی فراهانی، فریده؛ کاظم پور، شهلا؛ علی رحیمی (۱۳۹۲) بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران، خانواده پژوهی، شماره ۳۳، از ۱ تا ۱۷.

فلاحی، محمدعلی؛ دلدار، فائزه (۱۳۹۵) بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در استان‌های ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی، فصلنامه تربیتی-فرهنگی زنان و خانواده، سال دهم شماره ۳۴، از ۱۳۵ تا ۱۵۴.

کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت و هویت، حسن چاوشیان، تهران: طرح نو، ج ۲.

کاشی، غلامرضا؛ هلالی ستوده، مینا (۱۳۹۲) واکاوی نظارت بر تن زنانه در ایران پس از انقلاب اسلامی، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۳۲۰، از ۹۸ تا ۷۵.

گلچین، مسعود؛ صفری، سعید (۱۳۹۶) کلان‌شهر تهران و ظهور نشانه‌های الگوی تازه‌ای از روابط زن و مرد؛ مطالعه زمینه‌ها، فرایندها و پیامدهای هم‌خانگی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره دهم، شماره ۱، از ۲۹ تا ۵۷.

مردادخانی، همایون (۱۳۹۶) رویه‌های به‌گفتمان درآوردن نحوه پوشش زنان پس از انقلاب اسلامی، **مطالعات جامعه‌شناختی**، شماره ۵۰، از ۲۰۳ تا ۱۷۱.

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۱.

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۳.

مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵-۱۳۴۵.

مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۳) خلاصه نشست راهبردی؛ گزارش نشست تخصصی حجاب: آسیب‌شناسی سیاست‌های گذشته، نگاه آینده، معاونت پژوهشی.

مریدی، محمدرضا؛ رهگذر، فائزه (۱۳۹۵)، تحولات زیباشناختی مد لباس در ایران پس از انقلاب اسلامی، مبانی نظری هنرهای تجسمی، شماره ۲، از ۱۰۷ تا ۹۵.

موحد، مجید؛ غفاری نسب، اسفندیار؛ مریم حسینی (۱۳۸۹) آرایش و زندگی اجتماعی دختران، زن در توسعه و سیاست، شماره ۲۸، از ۱۰۶-۷۹.

مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷) مفهوم «سبک زندگی» و گستره آن در علوم اجتماعی، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، سال اول، شماره ۱، از ۱۹۹ تا ۲۳۰.

نصراللهی، زهرا؛ غفاری‌گولک، مرضیه؛ علی‌اکبر پروا (۱۳۹۲) عوامل تعیین‌کننده طلاق در ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی، **مطالعات جامعه‌شناختی-روان‌شناختی زنان**، شماره ۳۷، از ۱۶۵ تا ۱۸۶.

نعیمی، محمدرضا (۱۳۹۰) تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق: مطالعه موردی شهرستان گرگان، **فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان**، شماره ۱، از ۱۹۱ تا ۲۱۱.

روزنامه‌ها

کیهان، ۱۶ اسفند ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۵۵، صفحه ۱.

کیهان ۹ بهمن ۵۸ شماره ۱۰۹۱۷ صفحه ۹.

روزنامه جمهوری اسلامی شهرپور، ۱۳ شهریور ۱۳۷۰، شماره ۳۵۴۶ صفحه ۳.

سایت‌های خبری

آمار تکان‌دهنده مجلس از روابط جنسی در ایران، سایت تابناک، ۱۸ مرداد ۱۳۹۳

<https://www.tabnak.ir/fa/news/423952>

آمار طلاق توافقی نسبت به غیر توافقی در حال افزایش است، سایت تیترون‌لاین، ۱۸ خرداد ۱۳۹۱

<http://www.titronline.ir/vdci.va5ct1ayvbc2t.html?4788>

افزایش زندگی مشترک دختران و پسران مجرد زیر یک سقف، خبرگزاری ایلنا، ۱۰ دی ۱۳۹۱

<https://www.ilna.news/>

بیش از نیمی از ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد، سایت انتخاب، ۱۷ فروردین ۱۳۹۵

entekhab.ir/fa/news/261426

توضیح وزیر کشور درباره پیامک به رانندگان بدحجاب، تابناک، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۸

ناجانبش زنان و تغییر در مناسبات اجتماعی در ایران ۸۷

<https://www.tabnak.ir/fa/news/895063/>

جعفری-دولت‌آبادی، عباس؛ حکم مجازات دختر خیابان انقلاب صادر شد، شیعه-تیوز، ۱۷ اسفند ۱۳۹۶

<https://www.shia-news.com/fa/news/159455/>

جواهری، جلوه، حق طلاق و چالش‌های آن در قوانین ایران، سایت بیدار-زنی، ۱۱ اسفند ۱۳۸۹

<http://bidarzani.com/2338>

چند درصد درخواست طلاق با زنان است، فردا-تیوز، ۳ شهریور ۱۳۹۰

<https://www.fardanews.com/fa/news/159427>

رهبری: ازدواج سفید، سیاه‌ترین ازدواج است، انصاف-تیوز، ۷ اسفند ۱۳۹۷

<http://www.ensafnews.com/159089/>

سالانه ۴۰ هزار ازدواج زیر ۱۴ سال در کشور ثبت می‌شود، خبرگزاری ایرنا، ۱۲ آذر ۱۳۹۷

<https://www.irna.ir/news/83121741/>

طرح تعیین سقف ثبت طلاق آغاز شد، خبرگزاری ایرنا، ۵ بهمن ۱۳۹۸

<https://www.irna.ir/news/83647562/>

قانون حمایت خانواده (۱۳۵۳)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/97187

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، مرکز پژوهش‌های مجلس، فروردین ۱۳۹۲

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/840814>

کودک همسری؛ کلیدواژه انحراف در سیاست‌های جمعیتی، خبرگزاری فارس، ۱۴ اسفند ۱۳۹۷

<https://www.farsnews.ir/news/13971213000462/>

لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص (۱۳۵۸)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/98284

میزان جراحی‌های زیبایی در ایران و آمریکا، تسنیم، ۲ تیر ۱۳۹۴

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/04/02/779435/>

میزان مصرف لوازم آرایشی در ایران، کجای جهان ایستاده‌ایم؟، سلامت-آنلاین، ۱۰ خرداد ۱۳۹۵

www.salamtonline.ir

مدیرکل آمار جمعیت: یک-میلیون و سیصد هزار جوان ایرانی مجرد مانده‌اند. سایت روزنامه

کیهان، ۱۶ فروردین ۱۳۹۴

<http://kayhan.ir/fa/news/43976/>

مرکز پژوهش‌های مجلس: ۷۰ درصد زنان، با تعریف شرعی بدحجاب‌اند، خبرآنلاین، ۶ مرداد ۱۳۹۷

<https://www.khabaronline.ir/news/792926/>

۱۱ میلیون دختر و پسر در آستانه ازدواج، خبرگزاری ایرنا، ۱۷ خرداد ۱۳۹۴

<https://www.irna.ir/news/81636852/11>

- Bayat, Asef (2010), *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Bourdieu, P. (1984), *Distinction*, New York: Routledge & Kegan Paul.
- Hewitt, B. (2006), *Triangulation: Is Premarital Cohabitation an Effective Risk Minimization Strategy for Marriage Breakdown*. Presented to Social Change in the 21st Century Conference, 27 October 2006. Carseldine Brisbane.
- Mckee, J.B. (1969), *Introduction to Sociology*, Holt Rinehart and Winston Inc.
- Paidar, P. (1997), *Women and the Political Process in Twentieth-century Iran*, Cambridge University Press.
- Simmel, G. (1990), *The Philosophy of Money*, Tom Bohomer and Pavid Frisby (Trans), Second enlarged Ed, New York: Routledge.

